

خلاصه گفتار های بی منفعت برخی از ماسرمايه دشمنان دین گشته فلذا کمترین محض برای خدمت دین میخواهم آفتابی بتمامیم که این گفتار (از قرآن در زمان عثمان یا دیگران ناقص گردیده) مخالف با دلایل تاریخی و براهین منطقی میباشد و آنکسانیکه باین معنی قائلند اشتباه کرده اند و در کتاب های سابق بر این بدلائل ساده اشاره نمودیم و در این کتاب برهان دیگری را برشته تحریر می آوریم

۲ - فساد پاره پندارها در پاره ناقص شدن از آیات قرآن

از جمله دلایلی که بخوبی دلالت میکند بر فساد عقیده کسانیکه می پندارند : آیاتی در قرآن صریحا در فضایل امیر مؤمنان علی (ع) شرف صدور یافته بود آنها را مخالفین آنبرگوار برداشته اند ؛ یکی آنکه معویه بان سیاست مداری (که از جمله سیاسیین درجه يك شمرده میشود) دسیسه ها بکار برد وسیله هافراهم آورد که فضایل منقوله امیر مؤمنان علی (ع) را از بین ببرد و نیز کوششهای بولتیکی بخرج داد تا بلکه کسی یادی از آن احادیث شریفه (که از زبان گوهر فشان حضرت فخر کائنات محمد ص الله علیه و اله و سلم) در فضیلت علی (ع) نثار عالمیان شده بود ننماید بکلی متروک شود با اینهمه نتوانست آنها را از میان مسلمانان بردارد و بمقصودش نائل گردد ؛ بنا بر این هر قدر جدید نمود که تاؤلؤ آنها را کاسته بنماید بالعکس فروزندگیشان روز بروز زیاده گردید و دنیا را پر نور نمود زیرا بحکم آیه شریفه لیطفؤ انور الله بافواهم . هر کس بخواهد نود ایزدبرا خاموش کند نمره جز بدبختی و فنا عابد او نگردد وهمچنین شاعر در این باره گفته :

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

چراغی را که ایزد بر فروزد

اکنون منصفانه و دقیقانه ملاحظه بنمائیم که احادیث صادره را چند نفر می شنوند، و مثل آیات قرآنی همه کس نمیشوند و شب و روز جمیع مسلمانان در در نمازها و غیر آن نمی خوانند و معویه هم صد مرتبه در سیاست و اعمال حبل از دیگران (بویژه خلیفه سوم) جلوتر بود و مدتهای زیاد دسیسه ها بکار برد نتوانست احادیث منقوله را (در فضایل مولا علی (ع) محو و نابود نماید، آیا متصور و معقول است آیاتی را که شب و روز مسلمانان بخوانند (بیست سال تقریباً) خلیفه سوم آن بی سیاستی و بی ترتیبی کارهایش، یا دیگران آن آیات را بکلی از میان مسلمانان بردارند و اثری از آنها پیداشود؟ و حاشا و کلاهمچو احتمالی را عاقلی هوشمند سزاوار نمی شمارد

گر چه این دلیل بسیار روشن است، ولی شاید برای بعضی اشخاص کم اطلاع بواسطه پاره احادیث (که مستند آتقول ضعیف که از قرآن ناقص گردیده است) می باشد، تردیدی رخ بدهد فلذا برای آفتابانی نمودن فساد این بندار از ذکر پاره قضایای تاریخی بی نیاز نمی باشیم *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۳- معویه دشمنی حضرت علی (ع) را بنردم دینداری معرفی مینمود بعلمه کسانی که اندکی اطلاع از تاریخ دارند هویداست: که معویه ابن ابی سفیان اساس سلطنت و حکمفرمائی خود را بر این پایه قرار داد که بغض سرور متقیان علی (ع) را بمردم دیانت بشناساند، تا هر که خود را مسلمان و اهل قرآن میدانند معتقد باشد که باید هر مسلمان (العیاذ بالله) آنبزرگوار را دشمن بدارد، کسانی که نماز میخوانند بعد از تعقیبات و یا در ضمن آنها بلعن آنحضرت تقریب بخداوند متعال بنمایند بلکه در ضمن قنوت از جمله دعاها و اذکار شریفه شان

خواستاری لعن آنبزرگوار باشد، در منابر در خطبه های نماز جمعه و نماز های عید سب آن نور دو جهان را جزو خطبه های اسلامی قرار بدهند، در معبد ها و مسجد های اسلامی در هزاران منبر های تبلیغی (در شهرستانها و قصبه ها) خطیب ها و علماء دنیا پرست بلعن آن فخر زمین و زمان ضداها بلند کرده تمامی رك و ریشه مردم را (از كوچك و بزرگ بدشمنی آنبزرگوار بیرواند سالهای دراز معلمین بچه ها را، و مردمان دیگر زنان و خدمتکاران خود را و صاحبان محراب و منبر توده مردم را باین تعلیمات ناهنجار عادت دادند تا بدرجه رسید که کسی نمیتوانست نام علی را بخوبی یاد کند یا حدیثی از آنحضرت نقل بنماید و این کردار های زشت برای خاطر خواه فرمانگذاران روز بروز زیاد گردید و فشار های طاقت فرسا بدوستان آنبزرگوار فزونی از شمار شد بطوریکه اگر کسی را زندیق، کافر، یهودی میگفتند باکی نمیکرد و هر گاه بدوستی علی (چه بعنوان قیمت و غیر آن) نسبت میدادند دچار زحمتها گشته خود و کسانش در معرض هلاک واقع میشدند فلذا برای دوستان آنحضرت ممکن نبود که فضائل آن بزرگوار را ذکر بنمایند مگر در اطاقهای خلوت که از شنونده هم اطمینان برای گوینده باشد و علاوه بر این عهد و پیمان از او گرفته میشد که بکسی اظهار نموده و نگوید که من این حدیث را از فلانی شنیدم.

این است که فاضل معتزلی (ابن ابی الحدید) و سایر مورخین عامه و خاصه مینویسند که زمانهای بسیار از ترس حکومت های بنی امیه دوست و دشمن فضائل مولا علی (ع) پنهان داشتند و ابرهای ظلمانی در جلو آن آفتاب درخشان عالم حقایق بالای هم دیگر متراکم گشتند، با اینهمه نتوانستند احادیث را جمعه بمنقاب

آنبزرگوار را مخفی بدارند، نسیم رحمت الهی وزید و همه این ابرهای تاریک
 را متفرق نمود و بانوار آن مهر درخشان تمامی جهان فروزان گردید، چنانچه گفته شد
 حقیقت گردمی مخفی بماند چه خورشید است کاند ز زیر ابر است
 برون آید ز زیر ابر تاریک کند روشن ولی محتاج صبر است
 باین نیرنگهای گوناگون و سیاست بازبهای بنی امیه که سر سلسله آنها اولین
 شخص سیاسی دنیا (معویه) بود نتوانست یکذره‌ای از درخشندگی آن خورشید
 حقیقت کاسته بنماید.

آیا ممکن است آیاتی از قرآن که صراحتاً اسم آن بزرگوار و یا فضایل و
 مناقب او (غیر از آیاتی که فعلاً در قرآن موجود است) باشد، مسلمانان شب
 و روز در نمازها و غیر آن بخوانند خلیفه سوم یا دیگران بکلی آنها را از بین
 ببرند بطوریکه از آنها اسم و رسمی نماند؟؟ حاشا و کلا
 ۴ -- پرسش مهم

معویه چه دسیسه‌ها بکار برد که بمقصد خود نائل گشت و توده مردم به
 بغض علی (ع) تقرب بخدا جستند و حال آنکه جانفشانی و خدمات بر جسته آن
 حضرت بیرق اسلام را بلند و پرچمهای کفر و ضلالت را سرنگون نمود و اساس
 دین را محکم و پایه‌های آنرا استوار کرد.

پاسخ: بدو ابیک شوری و غوغای بسیار بزرگ در ممالک شام انداخت که عثمان بن عفان
 خلیفه پیغمبر اکرم را مظلوم و تشنه کشتند و ابن است پیراهن خون آلود عثمان، ابن است
 انگشت برانده زن او، در مسجد شام و در محافل عمومی خود و کسانی که مردم
 را وادار بخونخواهی عثمان نمود، یک غوغای بزرگ بر پا کرد که صد هزار نفر

مسلح حاضر بجن فشانی در این راه شدند در بدو امر میگفت ماهنازه با علی
 نداریم کشتندگان عثمان را تسلیم من بنمائید تا آنها را بکشیم و قصاص بنمائیم،
 این حرفهای معویه که در نظر عوام خوش آیند بود و بعضی قرآن که از
 حقیقت بی خبر و ظاهر بین بودند فریفته آن گشتند ولی از چندین جهت از
 میزان شرع و عقل دور بود، یکی آنکه معویه حق نداشت که با خلیفه زمان
 مخالفت نماید بلکه وظیفه شرعی و عرفی او بود بدین افساد و شورش بعد از بیعت
 بامیر مؤمنان با کشتندگان عثمان در خصوص کشتن او محاکمه نماید و اگر قائلین
 محکوم میشدند آنوقت مطالبه قصاص مینمود، یکی از کشتندگان عثمان عمار یا
 سیر رضوان اله علیه بود و او ادعا مینمود که عثمان تغییر بآئین بیغمبر اکرم (ص) و بحکم
 دین و شرع واجب القتل بود، با یستی خونخواهان با او در محضر امیر مؤمنان
 محاکمه بنمایند و پس از احراز حکم و احقاق حق بهیزان شرع فیصل داده شود
 دیگر اینکه ولی خون عثمان ورثه او بودند و معویه و لوائیکه از بنی امیه بود
 حق ولایت و دخالت باو نداشت، کسیرا که بناحق بکشتند فقط وراثت او که اولاد
 اویند در صورت حیات آنهاحق قصاص نمودن یا عفو نمودن را دارند
 سوم اینکه کشته عثمان يك يادونفر یا چند اشخاص معدود و محدود بودند
 تمیشود جمیع آنکسانیکه محاصره عثمان نموده بودند و مقصودشان این بود که
 عثمان از خلافت استعفاء بدهد برای اینکه خیلی از کارهای مسلمانان اختلال پذیرفته
 بود و مامورین و اولیاء امور در ممالک اسلامیہ بستمکاری عادت کرده بودند در
 ضمن محاصره چند نفر از پشت خانه عثمان در آمدند و او را کشتند فلذا با شرع موافق
 نبود که خونخواهی عثمان را از همه کسانیکه محاصره نموده بودند مطالبه نمود

از این لحاظ تقاضای معویه و طرفداران او با میزبان الهی موافق نبود
 امیر مومنان ۴ که تمام نظرش این بود سر موئی مخالفت بشرع انور ننماید
 فلذا سخنان ایشان را نپذیرفتند و همینکه آنحضرت دسیسه معویه و همراهان او
 را که برای حکم فرمائی وسیله نمود بودند قبول نفرموده آنبزرگوار را متهم
 نمودند باینکه مردم را تحریک نموده که عثمان را بکشند و خودش بخلافت برسد و
 درانظار عوام و طرفداران خود جلوه گر نمودند که حقیقتا کشنده عثمان علی است
 و پس از این مقدمات و سب استهای معویه و حمله انگیزیهای امر و اعاص
 اصیاب و وسائل دیگر که در نواریخ مشروح است و این مختصر گنجایش آنها را
 ندارد معویه در سلطنت و حکمرانی مستقل شد.

۵- فرمانهای معویه بفرمانگذاران خود

برای استحکام و استقرار سلطنت خود بتمامی حکام و مامورین متحد المال
 نوشت: هر که در فضائل عثمان چه یشی نقل از پیغمبر (ص) نماید مورد تجلیل و احترام
 قرار داده و ببیشگاه خلافت معرفی بنمائید، اینست که مشایخ و بزرگان آنزمان
 فهمیدند که هر که حدیثی از مناقب خلیفه سوم روایت گفته مورد احترام حکام
 و فرماندهان بلکه عامه تجار و اهالی بمناسبت الناس علی دین ملوکهم
 خواهد شد و منظور سلطان: نافذا الامر آندوره میباشد فلذا دنیا طلبان و جاه ریاست
 خواهان از موقعیت استفاده نمودند و کسانیکه صورتا بحضور پیغمبر (ص) رسیده
 و درانظار مردم خود را از اصحاب آنحضرت معرفی مینمودند و واقعا منافق بودند
 چه که اینقدر آیات بسیار در ذم و نکوهش منافقان زمان حضور نازل شده بود و اینها
 همه بحضور پیغمبر میرسیدند، چنانکه در آیه شریفه اذا جاءك المناقفة
 اشاره باین میفرماید و این بد سیرتان بعد از پیغمبر ص برای تقرب سلاطین و عامه

مردم خود را اصحاب پیغمبر ص معرفی مینمودند باری چون اینها فهمیدند که هر کی یک حدیثی در مناقب خلیفه سوم بگوید (صحیح یادروغ) بریاست و عزت و شرف در انظار حکمرانان و مردمان و ثروت دنیوی نائل خواهد شد، برای همین منظور آنقدر احادیث جعلی بافتند که فزونتر از شمار شد چنانکه در ناسخ التواریخ باین قضایا اشاره نمود و شواهد تاریخی و دلائل قطعی باین معنی دلالت مینماید و چنانکه محمد بن علی الباقر (ع) فرموده و در شرح ابن ابی الحدید آن عالم دانشمند معتزلی هم بآن اقرار نموده مردم عوام و کسانی که ساده بودند و اهل تقوی و ورع شمرده میشدند آن احادیث را باور کردند و ذکر آنها را تقرب بخدا و رسول پنداشتند و معلمان و آموزگاران بیجه ها یاد دادند و در منزه های مردم آنها را جادادند و رک و ریشه هارا با آنها پرورانیدند

برای اینکه مشایخیکه این روایات را از پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله نقل مینمودند مردمان ساده آنانرا از اصحاب آنحضرت و جمله حدیث و حافظ قرآن می پنداشتند اگر کسی از روی فهم و بصیرت بمقام انکار این گونه احادیث که بدسیسه معویه جعل گردید می آمد او را فوراً بر نفس نسبت داده مخالف یاران پیغمبر قلمداد مینمودند و حال آنکه آن بیچاره نه بدبیاران آنبزرگوار می گفت و نه بآنها نظر معاندت داشت فقط تقصیرش این بود که فهمیده بود که اینگونه احادیث را سیاست معویه درست کرده است اکنون هوشمندان بانظر دقیق حق بینی بنمایند در صورتیکه توده مردم سالها باین وضع پرورش یافتند از روی احادیث حقوله برای شان خلیفه سوم را بهترین مقربان درگاه الهی و خوبترین حواریین پیغمبر ص شناختند و حضرت علی را از روی دسیسه های معویه و سیاستهای او

مردم خود را اصحاب پیغمبر ص معرفی مینمودند باری چون اینها فهمیدند که هر کی یک حدیثی در مناقب خلیفه سوم بگوید (صحیح یادروغ) بریاست و عزت و شرف در انظار حکمرانان و مردمان و ثروت دنیوی نائل خواهد شد، برای همین منظور آنقدر احادیث جعلی بافتند که فزونتر از شمار شد چنانکه در ناسخ التواریخ باین قضایا اشاره نمود و شواهد تاریخی و دلائل قطعی باین معنی دلالت مینماید و چنانکه محمد بن علی الباقر (ع) فرموده و در شرح ابن ابی الحدید آن عالم دانشمند معتزلی هم بآن اقرار نموده مردم عوام و کسانی که ساده بودند و اهل تقوی و ورع شمرده میشدند آن احادیث را باور کردند و ذکر آنها را تقرب بخدا و رسول پنداشتند و معلمان و آموزگاران بیجه ها یاد دادند و در منزه های مردم آنها را جادادند و رک و ریشه هارا با آنها پرورانیدند

برای اینکه مشایخیکه این روایات را از پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله نقل مینمودند مردمان ساده آنانرا از اصحاب آنحضرت و جمله حدیث و حافظ قرآن می پنداشتند اگر کسی از روی فهم و بصیرت بمقام انکار این گونه احادیث که بدسیسه معویه جعل گردید می آمد او را فوراً بر نفس نسبت داده مخالف یاران پیغمبر قلمداد مینمودند و حال آنکه آن بیچاره نه بدبیاران آنبزرگوار می گفت و نه بآنها نظر معاندت داشت فقط تقصیرش این بود که فهمیده بود که اینگونه احادیث را سیاست معویه درست کرده است اکنون هوشمندان بانظار دقیق حق بینی بنمایند در صورتیکه توده مردم سالها باین وضع پرورش یافتند از روی احادیث حقوله برای شان خلیفه سوم را بهترین مقربان درگاه الهی و خوبترین حواریین پیغمبر ص شناختند و حضرت علی را از روی دسیسه های معویه و سیاستهای او

کشنده او یا طرفداران کشندگانش پنداشتند آیا بغض آنحضرت در دل‌های کوچک
و بزرگ جا گیر نمی شود

آیا بآندشمنی فرمانگذاران آنزمان و بدبینی عموم مردم کسیرا ممکن میشود

که فضایل و مناقب حضرت امیر مومنان ۴ را روایت بنمایند ؟

این است که دوست و دشمن فضایل آن بزرگوار را کتمان نمودند تا اینکه کار
بجائی رسید که هر گاه کسی میخواست يك روایت را جمع بمناقض آن بزرگوار دراز
اطاق خلوت برفیق خود بگوید اول از او عهد و پیمان می گرفت که بکسیکه
اطمینان ندارد نکوید و پس از احتیاط‌های زیاد از خادم و دیگران آن روایت را
بآنشخص میگفت با اینهمه سختیها و سیاهت‌ها احادیثیکه در فضائل آن بزرگوار
از زبان گوهر فشان حضرت ختمی مرتبت ص.عالمیان نثار شده بود از بین نرفت
بلکه کتابهای سنی و شیعه بآنها آراسته گردید

پس آیا ممکن است آیاتی در فضائل علی ع نازل شود و مسلمانان شب و روز
بخوانند در زمان خلافت عثمان یا پیش از او برداشته شود هیچ رسمی از آنها نمانده
حاشا و کلا هیچ خردمندی این را باور نمیکند

و ما برای توضیح این مرام چندین داستان مینگاریم

داستان اول

در ناسخ التواریخ مینویسد که معاویه متحد الحال بفرمانگذاران خود نوشت
هر چند که باید فضایل و مناقب عثمان در آنحاء و اطراف جهان پراکنده گشت و در
هر شهری و بلدی ذکر زبانها و نقش روانها افتاد اکنون چون این را قرائت گردید
مردمان را انجمن فرمائید و فرمان کنید که بدگر فضایل صحابه و مناقب ابو بکر و

عمر بردارند و چون یکتا از مسلمانان حدیثی در فضیلت علمی روایت کند دست باز ندهند الا آنکه بنقض او حدیثی روایت بر تراشند، و این معنی در نزد من محبوبتر است و چشم مرا نیک تر روشنی بخشد و در بطلان او و شیعه فاضلتر باشد پس مکتوب را معویه عمال او بر مردمان قرائت کردند - تا بطمع جاه و مال در حق صحابه بجهل احادیث پرداختند، و در منابع قرائت کردند؛ و چنان شد که معلمین کتب در تعلیم دختران و پسران و خدم و حشم بجای قرآن تعلیم این احادیث مجموعه کردند و کار بدینگونه رفت

پایان

و این مراتب که در ناسخ التواریخ بر رقم رفته علاوه از اینکه شواهد تاریخی بسیار بر صحت آنها گواهی میدهد، سیاست دوره حکومت امویه آنها را ایجاب میکرد چه که او میخواست که جلوه فضائل امیر مومنان را یکی ازین ببرد چنانکه خودش تصریح بیان نمود و میخواست خود را دوستدار صحابه و یاران پیغمبر بشناساند بر عکس علی را دشمن صحابه (العیاذ بالله) مفسد خونریز و فتنه جو معرفی نماید سالها بدین مفاول دست بازیهای سیاست و نیرنگهای گوناگون حکم فرما کردید

کاش سیاست تا اینجا رسید که مردم تنها در فضایل و مناقب خلفاء و صحابه بجهل احادیث بردارند تند روی نمیکرد معویه جایزه های بسیار و عطاهای بی شمار به مردم دنیا پرست که صورتها در انظار ساده لوحان از صحابه پیغمبر (ص) شمرده میشدند داد که در نکوهش و مذمت آن وجود بر اسر قدس و صفا بلکه روح راستی و وفا (حضرت علی مرتضی (ع) احادیث جعل نمایند

داستان دوم

در شرح ابن ابی الحدید مینویسد که ابو جعفر (یکی از بزرگان استاد های او) گفته در روایت است که معویه صد هزار درهم بسمرة بن جندب داد که آیه شریفه (ومن الناس من یجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه وهو الذی یخصم و اذا تولى سعی فی الارض لیسفد فیها و یهلك الحرث والنسل والله لا یحب الفساد) درباره علی ۴ نازل گشته و آیه شریفه و من الناس من بشرى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد (یعنی بعضی از مردمان روان خود را میفروشند برای تحصیل رضای او خوشنودی خدا و خدا مهربان است به بندگان) درباره ابن ماجم نازل شده (سمره) قبول نکرد دویست هزار درهم داد باز نپذیرفت بالاخره چهار صد هزار درهم داد (سمره) قبول کرد

و نیز ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود از استادش ابی جعفر اسکافی نقل میکنند که معویه بگروهی از صحابه که منجمته ابوهریره و عمرو عاص و مغیره بن شعبه و جمعی از تابعین که من جمله عروه بن الزبیر بود اجرت های مهم و قرار داد بزرگ معین نمود که در نکوهش امیر مومنان (ع) بدلیخواه معویه جعل احادیث ننگین آور بنمایند

روایت کرد زهری از عروه آنها از عایشه که در حضور رسول خدا بودم یک

دفعه عباس و علی نمایان شدند پیغمبر خدا فرمود این دو نفر میگیرند در غیر

۱ یعنی برخی از مردم گفتار او در زندگانی دنیا بسی خوش آیند تو میباشی و خدا را شاهد میگیرد بآنچه در قلب او است - در صورتیکه سخت ترین دشمنی دارد هنگامیکه بولایتی و حکومتی نازل گشت کوشش میکند در زمین که افساد نماید - و زراعت و نسل را بامال کند و خدا دوست نمی دارد فساد را

حلت من یا درغیر دین

و نیز عروه روایت میکند از عایشه که رسول خدا فرمودند که اگر میخواهی باهل آتش نگاه کنی نگاه کن باین دو نفر (علی و عباس ۴)

میتوان گفت که هرگز محترمه (عایشه) این حدیثها را از رسول اکرم نقل نکرده چه برعکس اینها در مدح علی ۴ از او روایت شده بلکه اینگو نه احادیث را بزبان او بدسیسه معویه بسته اند

عمر بن عاص روایت نموده که من شنیدم از رسول خدا که فرمود آلبی طالب اولیاء و دوستان من نمی باشند دوست من خدا و صالحان مومنینند

داستان مصیبت

نیز در شرح ابن ابی الحدید مینویسد که اعمش روایت کرده که در هنگام حکومت معویه ابوهریره با همراهی او بعراق آمد بسیاری از اشخاص رو با ابوهریره آوردند همینکه استقبال مردم را نسبت بخود بسیار دید بدوزانو نشست ، گفت ای اهل عراق شما گمان میبرید که بر رسول خدا دروغ میگویم و خود مرا با آتش می سوزانم بخدا قسم من از پیغمبر خدا صلی اله علیه و اله وسلم شنیدم که فرمود برای هر پیغمبر حرمی هست و مدینه حرم منست هر که در او احداث حدیثی بکند (یعنی بدعتی بگذارد) بر او پاداشت خدا و ملائکه و جمیع مردمان و من شهادت میدهم بخدا یا خدای شاهد میگیرم) که علی در مدینه احداث کرد (یعنی العیاذ بالله بدعتی بدین گذاشت) این خبر بمعویه رسید جایزه داد و آرام کرد و حکومت مدینه را با او اگذار نمود ابن ابی الحدید بعد از نگارش این داستان میگوید: من بیزاری میجویم از

گفتار ابی هریره - علی تقوایش زیاد بود بخدا سوگند عثمان را در هنگام محاصره او چنان یاری نمود اگر برادرش جعفر در محاصره بود زیاد از آن نمیکرد

نکته قابل توجه

خردمندان باهوش میفهمند در صورتیکه معویه حکومت شهر مدینه را که محل توجه همه اسلامین بود علاوه از حایزه ای که یک دروغ باف و اگذار نماید و بدیگری چهار صد هزار درهم بدهد در این صورت دنیا پرستان برای نیل بجایزه های او چه قدر جعلیات (که موافق نظر معویه باشد چه در نکوهش شاه مردان و چه در مدح دیگران) با اسم احادیث پیغمبر ص ۴ در میان عوام منتشر کردند و دنیا بر دین مقدم نمودند .

و ناگفته پیداست که اغلب اشخاصیکه اینگونه جعلیات درست میکردند منافقان بودند که قرآن در آیات مقدسه کرارا از چاپلوسی و خوش ظاهری و زبان فریبی آنان تذکر میدهد ولی توده مردم از نفاق آنها باخبر نبودند چه که در پیشانی آنها نوشته نگردیده بود که اینها منافقند و خودشان هم نمیگفتند که ما منافقیم بلکه میگفتند که ما حضور پیغمبر خدا رسیده ایم و از یاران و بودیم و بدین واسطه به امراء و سلاطین تقرب مینمودند و آنها هم برای حفظ سیاست خود آنان را در انظار عموم اصحاب پیغمبر یا تابعین جلو گرمینمودند .

سالهای دراز سیاست این بازی هارا نمود ، و مردمان عوام همین احادیث و جعلیات دیانت پنداشتند چنانکه توارخ و احادیث شهادت میدهد اشخاص باورع و ظاهر اصلاح و توده مردم باین احادیث باور نمودند ، و معلمان بیچه ها تعلیم نموده و از بیچه گی بیغض علی پرورش دادند و خطباء و علماء دنی پرست آن زمانها در